

# فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستار: محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال



## قضاء المرأة في الشريعة الإسلامية

محمد علي قاسمي

٢١٣



### الخلاصة

تعرضنا في هذه المقالة الى دراسة وتحقيق شرط الذكورية في القاضي من وجهة نظر الفقه الاسلامي وبعد توضيح المقدمات والبحث والتحقيق في المصادر المعتمدة في الشريعة المقدسة والبحث في كلام وآراء الفقهاء توصلنا الى نتيجة وهي ان الذكورية في القاضي من الشروط الأساسية والقطعية وهذا يعني ان المرأة لا تصلح للقضاء فتصيب المرأة للقضاء يفتقد المشروعية التكليفية والصحة الوضعية.

وتصلح المرأة لان تكون قاضي تحكيم مع تراضي الطرفين المتنازعين وتحقق الشروط الأخرى وبناء على الأدلة التي قدمناها في هذه المقالة تم مناقشة ونقد القول بشرعية قضاء المرأة وصلاحيته لمنصب القاضي من قبل بعض المعاصرين.

الكلمات الرئيسية: قاضي التحكيم، قضاء النساء، شروط القاضي، الذكورية.



## Shari'ah and Women's Status as Judges

Muhammad Ali Qasimi

### Abstract

In this study, masculinity as a necessary requirement to make legal decisions has been studied from a jurisprudential perspective. It has been concluded, albeit after explaining the prerequisites and studying the most authentic Islamic sources as well as the opinion of grand jurists, that masculinity is one of the essential and basic requirements of an appointed judge. Therefore, judgments passed by women as appointed judges would not be in order and legally binding.

In case the parties to a dispute consent to a woman acting as a judge to settle their dispute and if all other conditions are met, there would no objection to her rendering decisions according to Shari'ah. Based on the evidence and arguments presented in this article, the arguments offered by some scholars in support of women as appointed judges are criticized.

**Keywords:** appointed judge, consolidation judge, women's judgment, qualifications of a judge, masculinity.



## شریعت و قضاوت بانوان

محمدعلی قاسمی\*

### چکیده

در این مقاله به بررسی و تحقیق درباره شرط مرد بودن قاضی از دیدگاه فقه پرداخته شده است. پس از تبیین مقدمات و پژوهش در منابع معتبر شریعت مقدس اسلام و کاوش در سخن و دیدگاه فقیهان، به این نتیجه دست می‌یابیم که مرد بودن قاضی منصوب یکی از شرایط حتمی و اساسی احراز این منصب است. در نتیجه قضاوت بانوان به عنوان قاضی، منصوب مشروعیت تکلیفی و صحت وضعی نخواهد داشت؛ اما بانوان در صورت رضایت دو طرف تنازع و با در نظر گرفتن شرایط دیگر، می‌توانند به عنوان قاضی تحکیم انتخاب و حکم نمایند. بنا بر دلیل‌های ارائه شده در این مقاله، پذیرش قضاوت بانوان به عنوان قاضی منصوب، از سوی برخی از معاصران، نقد و بررسی خواهد شد و بر اساس ادله شریعت، قضاوت آنان را به عنوان قاضی تحکیم می‌پذیرد. واژگان کلیدی: قاضی منصوب/ قاضی تحکیم؛ قضاوت بانوان؛ شرایط قاضی؛ مرد بودن قاضی.

\* مدیر گروه فقه پزشکی مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

## ۱. مقدمه

امروزه ضرورت قضا و تشکیل دادگاه‌هایی جهت بررسی جرایم و رسیدگی به اختلافات و تنازعات در جوامع، بر هیچ کس پوشیده نیست. بدون شک مهم‌ترین رکن اساسی این جریان، قاضی است؛ ولی این پرسش به صورت جدی مطرح می‌شود که چه کسی می‌تواند به عنوان قاضی حکم نماید و به تنازع میان دو سوی دعوا پایان دهد. شرایط و ویژگی‌های احراز این منصب، در آیین و قوانین مختلف عقلانی متفاوت است، شریعت اسلام نیز برای صلاحیت احراز این منصب، شرایط و صفاتی را تبیین کرده است که برخی مسلم و یقینی و پاره‌ای، مورد تشکیک و قابل تأمل است.

از آن‌جا که مباحث تساوی زن و مرد در دنیای امروز گسترش پیدا کرده است، بررسی شرطیت و عدم شرطیت مرد بودن قاضی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا قضاوت بانوان از دیدگاه شریعت مقدس اسلام مشروع است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال باید به این پرسش‌ها پاسخ داد: از دیدگاه فقه ولایت قضایی چگونه ولایتی است؟ دلایل اشتراط مرد بودن و یا مشروعیت قضاوت بانوان چیست؟ آیا بانوان به عنوان قاضی تحکیم یا تحقیق می‌توانند حکم نمایند؟

### ۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی قضا

واژه قضا در لغت دارای معانی فراوانی هم‌چون حکم، ساختن، حتم، بیان، اتمام و مانند آن است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹) و ابن منظور در تعریف قضا می‌گوید: «قضا همان حکم است و زمانی که شخصی برای دادرسی نصب می‌شود؛ یعنی قاضی میان مردم قرار داده شده است». (ابن منظور، ج ۲، ص ۳۹۲) البته می‌توان همه این معانی را به یک معنا بازگرداند؛ زیرا همه در انقطاع چیزی و حتمیت و تمامیت بخشیدن به آن مشترک هستند. (جوادی آملی، ص ۳۴۸، ص ۳۵۲)

در اصطلاح برخی فقیهان، قضا عبارت از ولایت شرعی داشتن کسی است که صلاحیت برای حکم نمودن در منازعات را دارد. (بن فارس، ج ۵، ص ۹) شبیه این

تعریف که توسط بعضی دیگر بیان شده که گفته‌اند: شخصی که صلاحیت فتوا دادن را دارد، جزئیات قوانین شرعی را بر افرادی معین می‌کند و همراه با اثبات حقوق، حقوق مستحق را استیفا می‌نماید. (خلیل جر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۶۴۷)

مرحوم شهید اول در کتاب دروس، قضا را به معنای ولایت شرعی بر حکم در مصالح عمومی از سوی معصوم علیه السلام می‌داند. (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵) برخی دیگر بر این اندیشه‌اند که اگرچه تعریف‌های یادشده در صدد معنای اصطلاحی قضا از دیدگاه فقه است ولی بهتر است که قضا را همان «حکم» بدانیم؛ البته حکمی که برای رفع و حل خصومت صادر می‌شود. (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۱)

### تقسیم قاضی

نکته دیگری که به عنوان مقدمه بحث باید مورد توجه قرار گیرد این است که قاضی در شریعت اسلام به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) قاضی منصوب؛      ب) قاضی تحکیم

قاضی منصوب کسی است که به صورت عموم یا خصوص از سوی امام معصوم علیه السلام برای قضاوت در میان مردم اذن دارد. (شهید اول، پیشین، ج ۲، ص ۶۶) ولی قاضی تحکیم، نیازی به نصب از سوی معصوم علیه السلام ندارد؛ بلکه رضایت و انتخاب دو طرف منازعه کافی است. (حائری، ۱۴۱۵، ص ۲۱) که در اصطلاح حقوق به چنین شخصی داور گفته می‌شود.

از دیدگاه محقق حلی (م ۶۷۶ق) در کتاب شرایع، شرایط قاضی منصوب عبارت است از: بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، علم (اجتهاد) و مرد بودن (محقق حلی، ج ۴، ص ۶۷) شهید اول علاوه بر این شرایط، نویسندگی (توان نوشتن) و بینایی را نیز از شرایط قاضی می‌داند. (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۵)

پژوهش حاضر در صدد است تا به تبیین شرطیت و عدم شرطیت مرد بودن قاضی از دیدگاه شریعت اسلام بپردازد. در راستای دست‌یابی به دیدگاه قابل اطمینان در این زمینه، سامان‌دهی بحث را در قالب یک مقدمه و چهار گفتار ارائه می‌کنیم و در نهایت، نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

بر اساس روش فقهی فقیهان، در گفتار اول به بحث از تأسیس اصل

می‌پردازیم تا در صورت عدم تمامیت ادله، اصل، مرجع و پناه باشد. در گفتار دوم، به دیدگاه فقیهان برجسته در مورد مرد بودن قاضی می‌پردازیم که تأثیر به‌سزایی در دیدگاه انتخاب شده خواهد داشت. در گفتار سوم، دلیل‌های اشتراط مرد بودن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در گفتار چهارم به تحقیق و بررسی ادله احتمالی مشروعیت قضاوت بانوان می‌پردازیم و سرانجام با تبیین نتیجه‌گیری کلی این نوشته پایان می‌یابد.

### گفتار اول: تأسیس اصل

#### اصل عدم ولایت قضایی

لازم است پیش از پرداختن به بحث فقهی مشروعیت یا عدم مشروعیت قضاوت بانوان به روش فقیهان تعیین و تأسیس اصل نماییم. مهم‌ترین تأثیر و فایده این کار، تعیین موضع در مواردی است که به علت وجود نداشتن دلیل لفظی، مورد شک است؛ زیرا هر آنچه که بر خلاف اصل است نیاز به دلیل برای خروج از سیطره اصل را دارد.

با تأمل در استدلال فقیهان در شرایط قضایی، سیطره اصل عدم ولایت، آشکار است. معنای اصل عدم ولایت در موارد مشکوک، این است که هر فردی در تمام شئون زندگی، آزاد، و خود متصدی امور خویش است. از این رو اگر دلیل معتبر و قابل اطمینانی نباشد هیچ ولایتی بر او نخواهد بود.

فقیهانی هم‌چون حضرت امام علیه السلام قبل از پرداختن به بحث از ادله ولایت قضا، ولایت فقیه و ولایت مؤمنین، «اصل عدم ولایت» را طرح کرده‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که اصل اولی، عدم نفوذ حکم فردی درباره دیگران است. در جریان و اثرگذاری این اصل، تفاوتی میان صاحبان وحی و اوصیای ایشان و دیگران نیست و دارا بودن علوم و فضیلت‌های بلند الهی در هر درجه و جایگاهی، سبب نمی‌شود که حکم این افراد نسبت به دیگران، نافذ و فاصل باشد. آنچه عقل درک می‌کند تنها نفوذ حکم خداوند در میان مخلوق است؛ چرا که او مالک و خالق ایشان است و تنها اوست که به استحقاق ذاتی خویش سلطان بر همه مخلوقات

است. سپس حضرت امام علیه السلام درباره ولایت و نفوذ پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و در مرتبه بعد ولایت فقیهان می گوید:

سلطنت و قضاوت غیر از خداوند، نیازمند جعل و اعطای الهی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای قضاوت و... از ناحیه خداوند به خلافت و حکومت مطلق نصب شده است. بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام یکی پس از دیگری حاکم بر مردمند و نصب الهی و نبوی حکم آنان را نافذ کرده است. اشکال و مشکل بوجود آمده در امر قضاوت و حکومت، در عصر غیبت است. پس از جریان اصل متقدم (عدم ولایت) و پس از دلالت دلیل بر اختصاص قضاوت و حکومت به نبی یا وصی نبی (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۷)، برای خروج از مقتضای چنین اصلی و مفاد ادله شئون خلافت، چاره‌ای جز ارائه دلیل قاطع و برهان محکم نیست.» (خمینی، الرسائل، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۱ - ۱۰۰)

بر اساس چنین اصلی، اگر فقیهی ادله عقلی، روایی، اجماع یا سیره متشرعه را برای اثبات شرط ذکوریت نپذیرد و این را برای اثبات آن کافی نداند، از سوی دیگر دلیل قاطع و قابل استنادی بر مشروعیت قضاوت بانوان نیابد، نتیجه حاصل از جریان اصل یاد شده، عدم ولایت قضایی زنان خواهد بود.

این اصل در بیان فقیهان بزرگی هم چون «سید یزدی» آمده است که می‌فرماید: «یکی از دلایل مشروط بودن قضاوت به اجتهاد این است که نفوذ حکم و ترتیب اثر بر آن، خلاف اصل است. بنابراین، تنها باید به قدر یقینی آن، که حکم مجتهد باشد، بسنده کرد.» (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۷ق، ج ۳، ص ۶۰۵) اگر چه ایشان این اصل را در بحث شرطیت اجتهاد به‌کار گرفته، ولی این گفتار اختصاصی به شرط اجتهاد ندارد بلکه این قانون را در شروط دیگر نیز می‌توان پیاده کرد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۷)

مرحوم میرزای رشتی (م ۱۳۱۲ق) این اصل را در مبحث قضا با تفصیلی روشن‌تر تبیین می‌کند و می‌فرماید:

قبل از ورود به بحث، ابتدا باید تأسیس اصل نمایم، زیرا اصل در قضاوت افرادی که صلاحیت آنان به هر دلیلی مشکوک باشد، عدم نفوذ است، چه



این که سلطنت و ولایت بر هر شخصی از امور جعلی و وضعی است. بنابراین چنین ولایتی یا ویژه کسانی است که ذاتاً سلطنت مطلق دارند، که تنها مولای حقیقی چنین است و یا اختصاص به کسانی دارد که از سوی مولای حقیقی برای چنین امری ولایت یافته‌اند. در نتیجه، همانند همه امور وضعی اگر در ثبوت آن‌ها شک می‌کنیم، اصل عدم آن را جاری می‌کنیم. (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳۰ - ۲۰)

با تحقیق و تأمل در بحث شرایط و اجزای مشکوک در معاملات و عبادات، که طرح آن در این مقاله نمی‌گنجد و با توجه به سخن فقیهان بزرگی همچون شیخ انصاری در رسائل (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۱)، مرحوم آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، بی‌تا، ص ۴۳) در حاشیه رسائل، میرزای نائینی (نائینی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۱ - ۱۲۶) در فوائد الاصول و معاصرانی مثل آیت الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۶) به این نتیجه دست می‌یابیم که اگر دلیل کافی و محکمی بر مشروعیت قضاوت بانوان نداشته باشیم، اصل عدم ولایت قضایی آنان ثابت است. به دیگر عبارت، شک در حجیت قضاوت زنان مساوی با عدم حجیت آن است؛ زیرا استصحاب عدم جعل حجیت به عنوان استصحاب عدم ازلی، عدم شایستگی بانوان برای قضاوت جاری است.

روشن است آنچه درباره اصل عدم گفته شد اختصاصی به منصب قضا ندارد، بلکه همه منصب‌هایی را که نیاز به نصب و جعل از سوی معصوم علیه السلام دارد شامل می‌شود. بنابراین، اگر در منصب فتوا و یا تصرف و ولایت تصرف، دلیل عقلی و نقلی قابل اطمینانی وجود نداشته باشد، اصل عملی و اولی یاد شده حاکم است.

#### اصل لفظی در باب قضا

بر اساس روایات رسیده از پیشوایان معصوم علیهم السلام، قضاوت از مناصب اختصاصی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در حدیث معتبر سلیمان بن خالد که مرحوم شیخ مفید وی را توثیق کرده است (ر.ک: خوئی، ج ۸، ص ۲۴۶) می‌فرماید:

اتقوا الحكومة فان الحكومة إنما هي للامام العالم بالقضاء العادل في

المسلمینَ لَنبِیِّ او وِصِیِّ نَبِیِّ؛

از تصدی حکومت پرهیزید؛ زیرا این منصب ویژه امام و پیشوای عالم به قضا و عادل در میان مسلمانان، برای نبی و وصی نبی است. (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۷)

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام به شریح قاضی فرمودند: «یا شُریحَ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لَا یَجْلِسُهُ الا نَبِیُّ او وِصِیِّ نَبِیِّ او شَقِیُّ؛ ای شریح! در جایگاهی نشسته‌ای که در آن جا جز پیامبر یا وصی و جانشین پیامبر یا انسان شقی نمی‌نشیند.» (همان)

با تصریح این روایات به این‌که چنین منصبی اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین او دارد، اصل اولی لفظی این است که غیر نبی و وصی نبی، شخصی ولایت قضایی ندارد و برای اثبات ولایت شخص دیگری نیازمند برهان و دلیل قاطع هستیم تا سبب خروج آن از اصل لفظی کلی شود.

با توجه به اصل لفظی یاد شده، در موارد شک در تحقق و وجود چنین ولایت و منصبی برای برخی از اصناف مثل بانوان، ابتدا به اصل لفظی «اتقوا الحكومة» رجوع می‌شود، اگر کسی به هر دلیلی این‌گونه دلایل لفظی را بر عدم ولایت ناتمام بداند و دلیل مطمئنی بر اثبات یا عدم اثبات نیابد به اصل عملی اولی پیشین مراجعه می‌کند.

## گفتار دوم: دیدگاه فقیهان درباره شرط مرد بودن قاضی

### الف) دیدگاه فقیهان شیعه

در میان فقیهان پیشین کمتر کسی را می‌توان یافت که در ضمن شرایط قاضی، مرد بودن قاضی را شرط ندانسته باشد. برخی از این دیدگاه‌ها عبارتند از: مرحوم شیخ طوسی در کتاب *الخلاص* می‌فرماید: «در هیچ‌یک از احکام، زنان نمی‌توانند قاضی باشند.» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۱) و در کتاب *مبسوط* نیز آورده است: و در هیچ صورتی زنان نمی‌توانند امر قضاوت را به عهده بگیرند. (طوسی، ج ۸، ص ۱۱)، محقق حلی در کتاب *شرایع* یکی از شرایط قاضی را ذکوریت وی می‌داند. (حسن حلی، بی‌تا، ص ۲۷۱) ابن مطهر حلی نیز در کتاب‌های *قواعد*، *تحریر*، *ارشاد الاذهان* و *تذکره* یکی از شرایط قاضی را مرد بودن می‌شمارد. وی در کتاب

نهج الحق چنین می‌گوید: «امامیه بر این نظر قائلند که بانوان نمی‌توانند متصدی امر قضاوت شوند.» (ابن یوسف حلی، پاورقی‌های، ۳۶، ۳۷ و ۳۲) (۳۷)

مرحوم شهید در کتاب دروس، مشروعیت قضاوت بانوان را رد می‌کند و دلیل آن را منع قضاوت زنان توسط عالمان گذشته معرفی می‌کند. (شهید اول، ج ۳، ص ۷۰) شهید ثانی (م ۹۶۵ق) نیز مرد بودن قاضی را امری مورد اتفاق فقیهان می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۷) صاحب جواهر نیز در کتاب مکاسب با عبارت اجماعی بودن شرط ذکوریت قاضی آن را بیان می‌کند و دلیل نقلی را همراه و متعارض با آن می‌داند. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۴۰، ص ۱۲)

مرحوم عاملی (۱۲۲۸ق)، نویسنده کتاب *مفتاح الکرامه* درباره شرطیت ذکوریت قاضی ادعای اجماع منقول و محصل نموده است و آن را به مسالک، کفایه سبزواری و *مفاتیح* مرحوم فیض نسبت داده است. (حسینی، ج ۱۰، ص ۱۲) صاحب الرياض (طباطبائی، ج ۲) و مرحوم شیخ انصاری نیز ادعای عدم خلاف نموده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱) مرحوم ملاعلی کنی در کتاب *القضا* (کنی، ص ۱۲) و ملا احمد نراقی در *مستند الشیعه* (نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۳۵) و مرحوم سید کاظم یزدی در *ملحقات العروة* (یزدی، ج ۲، ص ۵)، مرد بودن را برای قاضی، به دلیل اجماع شرط می‌دانند و می‌گویند زن حتی برای زنان هم نمی‌تواند به امر قضاوت پردازد.

از دیدگاه فقیهان بزرگ معاصر نیز یکی از شرایط قاضی، مرد بودن است. به عنوان مثال مرحوم آیت‌الله گلپایگانی چنین شرطی را اجماعی میان فقیهان می‌داند. (گلپایگانی، کتاب القضا، ص ۴۴) حضرت امام خمینی علیه السلام این شرط را برای احراز مقام قضا لازم می‌شمرد (خمینی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۶)، و آیت‌الله خوئی علیه السلام می‌فرماید: «بدون هیچ اختلاف و اشکالی، مرد بودن یکی از شرایط قاضی است.» (خوئی، ج ۱، ص ۱۰)

### بررسی سخن مقدس اردبیلی و میرزای قمی

روشن شد که سخن بسیاری از فقیهان بر لزوم اشتراط مرد بودن در قاضی است. ممکن است برای رد اجماع و از اعتبار انداختن آن، به سخن این دو فقیه بزرگ استدلال شود که ایشان قائلند زن نیز همانند مرد می‌تواند متصدی امر قضاوت

شود، از این رو، سخن آنان را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهیم تا صحت و عدم صحت چنین سخنی آشکار و واضح گردد. مرحوم مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق) در کتاب *مجمع الفائدة و البرهان* در بحث شرایط قاضی درباره شرط مرد بودن می‌نویسد:

واما اشتراطُ الذکورة، فذلک ظاهرٌ فيما لم یجز للمراة فیہ امرٌ، واما فی غیر ذلک فلانعلم له دلیلاً واضحاً، نعم ذلک هو المشهور، فلو کان اجماعاً فلا بحث و الا فالمنع بالکلیة محل بحث، اذ لا محذور فی حکمها بشهادة النساء، مع سماع شهادتین بین المرأتین مثلاً بشيء مع اتصافها بشرائط الحکم؛ اما اشتراط مذکر بودن قاضی، در مواردی که زن اجازه در آن ندارد ظاهر است اما در غیر آن، ما دلیل روشنی برای آن نیافتیم، بله. این دیدگاه مشهور است، بنابراین اگر این مسئله اجماعی باشد بحثی در آن نیست، در غیر این صورت منع به صورت کلی محل بحث و تأمل است؛ زیرا هیچ محذوری در حکم زن بواسطه شهادت زنان وجود ندارد به همراه شهادت دوزن مثلاً به چیزی، با اتصاف آن زن به شرایط حکم. (اردبیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۱۵)

۶۱

تبعیت و قضاوت بانوان

از مجموع سخن این اندیشمند استفاده می‌شود که قضاوت بانوان برای مردان نافذ نیست، ولی در صورتی که قضاوت زن برای زنان باشد و شهود نیز از بانوان باشند اگر اجماع را ناتمام بدانیم، قابل بحث است؛ زیرا از نظر عقل و شرع محذوری در کار وجود ندارد. از این سخن، روشن می‌شود که ایشان عدم محذور عقلی و شرعی را مبتنی بر ناتمام بودن اجماع می‌داند، اما حکم نمی‌کند که آیا این اجماع ناتمام است یا خیر.

مرحوم میرزای قمی نیز در *جامع الشتات* چنین می‌گوید:

ويمكنُ أن یكونَ الاجماعُ بالنظرِ الی اصلِ اختیارِ الولايةِ والمُنصبِ عموماً و اما فی حکومتِ خاصّةٍ فلم یعلم ذلک من ناقله؛ ممکن است اجماعی به اعتبار اصل انتخاب شدن به ولایت عامه و اصل این منصب باشد، اما در داوری‌های خاص معلوم نیست نظر نقل‌کننده اجماع به آن‌ها باشد. (میرزای قمی، ج ۲، ص ۶۸۰)

در توضیح این سخن باید گفت: مرحوم میرزای قمی بر این اندیشه است که

اجماعی که صورت گرفته بر این است که بانوان نمی‌توانند دارای ولایت قضایی و چنین منصب و جایگاهی به صورت عموم باشند. به عبارت دیگر، چنین نصب و جعلی برای آنان صورت نگرفته است، ولی ناقل اجماع نمی‌گوید که در موارد خاص که مثلاً به سبب تراضی دوسوی منازعه، زنی به عنوان قاضی تحکیم انتخاب شود، جایز نباشد.

از آن‌چه در توضیح بیان دو فقیه یاد شده گفته شد روشن می‌شود که چنین بیان‌هایی نمی‌تواند شکننده اجماع باشد و وفور قائلان به شرطیت ذکوریت قاضی، ممکن است سبب اطمینان به لزوم وجود چنین شرطی گردد.

#### (ب) دیدگاه فقهای اهل تسنن

عموم مذاهب اهل سنت نیز مرد بودن قاضی را شرط صحت و نفوذ قضا می‌دانند و تنها مذهب حنفیه گفته است که بانوان در خصوص امور مالی می‌توانند عهده‌دار منصب قضا شوند، عبارت برخی از محققان از اهل سنت چنین است:

واما الذکورة، فهی شرط ایضاً عند غیر الحنفیة، فلا تَوَلَّى المرأةَ القضا. وقال الحنفیة: یجوزُ أن تكونَ المرأةُ قاضیاً فی الاموالِ ای فی القضاءِ المدنی...؛  
اما شرط ذکوریت پس از دیدگاه غیر حنفیه این شرط وجود دارد، بنابراین زن نمی‌تواند متعدی امور قضایی شود و حنیفه گفته است: جایز است که زن در اموال و قضا مدنی قاضی باشد... (ر.ک: منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴۷) نافذ است. (زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۸، ص ۵۹۳۷)

بر اساس عبارت فوق، مذاهب مالکیه، شافعیه و حنبلیه، مرد بودن قاضی را یکی از شرایط قاضی می‌دانند و تنها حنفیه آن هم فقط در امور مدنی و معاملی، قضاوت بانوان را جایز می‌شمارند.

البته در میان اهل سنت، کسانی چون محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر و تاریخ طبری را می‌توان یافت که سخنی فراتر از ابوحنیفه گفته‌اند و بر این نظر و عقیده‌اند که بانوان همانند مردان می‌توانند در تمام امور به امر قضاوت پردازند. (ر.ک: منتظری، ج ۱، ص ۳۳۸ و شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۱) اما این دو دیدگاه اخیر - ابوحنیفه و طبری - خلاف اجماع است و بر این اساس، ماوردی (۴۵۸ق) در مقابل ایشان

می‌گوید: نظرات خلاف اجماع، اعتباری ندارد. (ماوردی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶)  
آن‌گونه که تاکنون از دیدگاه‌های فقیهان خاصه و عامه نقل قول شد، این اندیشه مورد تقویت و تأکید قرار می‌گیرد که شرط ذکوریت یکی از شرایط قاضی منصوب است و بدون تحقق این شرط قضاوت نافذ نخواهد بود.

### گفتار سوم: ادله اشتراط مرد بودن قاضی

بنابر آنچه در گفتار دوم گذشت، عموم فقیهان عامه و خاصه قائلند که مرد بودن یکی از شرایط قاضی است. اکنون در این گفتار به بحث از دلیل‌های ارائه شده برای این دیدگاه می‌پردازیم.  
طرفداران مشروط بودن قضا به مرد بودن قاضی، برای اثبات نظر خود به قرآن، سنت، اجماع و سیره متشرعه استدلال نموده‌اند. اکنون به مهم‌ترین استدلال‌های آنان اشاره می‌کنیم.

### الف) استدلال به آیات قرآن

برای اثبات شرطیت مرد بودن قاضی به چند آیه استدلال شده است:  
۱. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...﴾ (نساء: ۳۴)

ممکن است به این آیه شریفه چنین استدلال شود که ولایت مردان بر زنان ثابت است و آنان بدون اذن مردان اختیار و اجازه ندارند که در پاره‌ای از موارد تصرفات انجام دهند. پس به امر قضا که ولایت بر حکم، از آن جدا شدنی نیست، دلالت نخواهند داشت.

ولی این استدلال قابل پذیرش نیست؛ زیرا شأن نزول آیه درباره سعد بن ربیع و همسرش، و اختلاف میان آنان است (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۵، ص ۱۳۴)، هم‌چنین ضمیمه سیاق آیه مسئله نشوز و عدم اطاعت زنان از مردان را مطرح می‌کند، این آیه تنها در صدد اثبات قیّم بودن مردان بر همسرانشان می‌باشد و دلالتی بر ادعای یاد شده ندارد؛ بلکه احتمال اختصاص قیّم بودن به مردان درباره زنانشان کافی است که استدلال به آن برای شرطیت ذکوریت، نادرست باشد.

۲. ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...﴾ (احزاب: ۳۳)

به این آیه شریفه چنین استدلال شده که قضاوت بانوان مستلزم خروج آنان از منزلشان و ارتباط آنان با مردان است و این آیه به صراحت از اینگونه استلزامات نهی کرده است.

در پاسخ از این استدلال گفته می‌شود ممکن است به قرینه آیه قبل، این آیه اختصاص به زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشته باشد. بر فرض هم که اختصاص نداشته باشد، باز هم به این آیه نمی‌توان استناد کرد، زیرا این آیه بر فرض ولایت، مرغوب بودن و تأیید عدم خروج و سخن نگفتن با مردان است اما حرمت آن را اثبات نمی‌کند. از این رو هیچ کس قائل به حرمت خروج بانوان از منزل نیست. (منتظری، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۲)

به آیات دیگری نیز برای اثبات شرط بودن ذکوریت در قاضی استناد شده است، ولی از آنجا که دلالت آن آیات ضعیف‌تر از دو آیه یاد شده است، از بیان آن‌ها خودداری می‌نماییم. (مثل آیات سوره بقره آیه ۲۲۸ و سوره زخرف، آیه ۱۸)

### ب) استدلال به سنت

قائلان به شرط بودن ذکوریت قاضی به احادیث فراوانی استدلال کرده‌اند. در این جا ابتدا به بحث از مهم‌ترین روایات مورد استدلال پرداخته و سپس نتیجه‌گیری از آن‌ها را ارائه می‌نماییم.

#### ۱. روایت جابر بن یزید جعفی

یکی از روایاتی که مورد استدلال قرار گرفته است، سخن امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام به جابر جعفی است که می‌فرماید:

لَيْسَ عَلَيَّ النِّسَاءُ إِذَا نُؤِّدُ وَلَا إِقَامَةٌ وَلَا جَمْعَةٌ... وَلَا الْحَلْقُ لِأَنَّهِنَّ يَقْصِرْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ، وَلَا تَوَلَّى الْمَرْأَةَ الْقَضَاءَ وَلَا تَوَلَّى الْأَمَارَةَ...؛

بر زنان اذان و اقامه و جمعه نیست... هم چنین حلق نیست؛ زیرا آنان تقصیر می‌کنند و زن متولی امر قضایی و حکومتی نمی‌شود.... (حر عاملی، ج ۵، ص ۴۰۶ و ج ۲۰، ص ۲۲۰)

این عبارت در وصیت رسول گرامی اسلام ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه آمده است که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله در کتاب *من لا یحضره الفقیه* (شیخ صدوق، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۴) و کتاب *خصال* (شیخ صدوق، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۷) متن کامل آن را آورده است. از این روایت با نقل‌های مختلف (چنین استفاده شده است) که بانوان در پاره‌ای از امور حق دخالت ندارند و بر اساس متن صریح آن یکی از آن امور، تولی امر قضاوت است، قضاوت زنان مشروعیت قضایی نخواهد داشت. برخی از اندیشمندان در مقابل این دیدگاه گفته‌اند: این روایت تنها بر رجحان عدم تصدی بانوان در امور یاد شده دلالت می‌کند؛ زیرا سیاق این روایت شرکت بانوان را در نماز جمعه و جماعت یادآور می‌شود در حالی که بدون تردید شرکت زنان در این جماعت‌ها حرام نیست. در نتیجه نهی وارده در روایت «نهی کراهتی» خواهد بود. پس نهایت استفاده از حدیث در بحث ما نیز کراهت تصدی قضاوت توسط بانوان است؛ به عنوان نمونه استاد جوادی آملی فرموده‌اند:

نکته اساسی مربوط به متن این حدیث این که پاره‌ای از احکام مندرج در آن غیر الزامی است و وحدت سیاق سبب می‌شود در امر قضاوت نیز کراهت اثبات شود. افزون بر این که این عبارت و مانند آن در صددند که تکلیف شاق و سخت قضاوت را از زنان بردارد، نه این که ایشان را از قضاوت محروم ساخته باشد و میان سلب تکلیف از بانوان برای سهولت کار آنان و سلب حق، فرقی عمیق وجود دارد. (آملی، ۱۳۷۹، ش ۱۷، ص ۳۵۹ - ۳۵)

در پاسخ به سخن فوق گفته می‌شود: با توجه به این که وجوب از فعل امر و آنچه جایگزین آن می‌شود و حرمت از نهی و جایگزین آن فهمیده نمی‌شود، بلکه از دیدگاه متأخرین، وجوب و حرمت ظاهرترین و بارزترین افراد امر و نهی هستند (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۴) به این معنا که اگر قرینه‌ای بر تعیین استحباب یا کراهت وجود نداشته باشد فعل امر حمل بر ظاهرترین فردش، یعنی وجوب، و فعل نهی بر حرمت حمل می‌شود. بنابراین، در فقره‌های این روایت تا جایی که قرینه‌ای قطعی بر خلاف وجود دارد از حمل نهی بر حرمت صرف نظر می‌کنیم و در غیر مورد یقینی، حمل بر حرمت و نهی مولوی می‌شود.

به دیگر عبارت، از دیدگاه بعضی فقهاء، سیاق بعدی روایت با قبل آن متفاوت



است؛ زیرا به صورت نفی آمده که مرادش نهی و ظهور در حرمت و فساد دارد، مگر به واسطه قرینه‌ای خلاف آن ثابت شود. (منتظری، ج ۱، ص ۳۵۴)

البته ما نیز به این نکته توجه داریم که اگر روایات صدوق را به روش متأخرین مورد بررسی سندی قرار دهیم بسیاری از آن‌ها ضعیف خواهند بود، همان‌گونه که از دیدگاه برخی، این حدیث نیز ضعیف است. (حائری، ۱۴۰۸ق، ص ۶۹) از این رو ما هم به پذیرش استدلال این حدیث تکیه نمی‌کنیم و احادیث دیگر را بررسی می‌نماییم.

## ۲. حدیث ابی بکره از پیامبر ﷺ

روایت دیگری که برای اثبات شرطیت مرد بودن در قاضی استناد شده است حدیث مشهور ابی بکره از رسول گرامی اسلام ﷺ می‌باشد، که حضرت فرمودند:

لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ؛

قوم و گروهی که ولایت امر خویش به زنان بسپارند رستگار نمی‌شوند.

این حدیث در کتاب‌های صحیح بخاری (بخاری جعفری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۵۸)، سنن نسائی (نسائی، بی‌تا ج ۸، ص ۲۲۷) و سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۶۰) آمده و آن را صحیح قلمداد کرده‌اند. احمد بن حنبل نیز در مسندش این حدیث را با الفاظی دیگر از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ اسْتَدْوَأَ امْرَأَةً». (ابن حنبل، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۳۸) در کتاب تحف العقول این روایت نیز آمده اما به صورت مرسل نقل شده است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۶، ص ۵) شیخ نیز در الخلاف آن را این‌گونه آورده است: «لَا يَفْلِحُ قَوْمٌ وَلِيَّتَهُمْ امْرَأَةٌ» (طوسی، ج ۶، ص ۲۱۳) ابن اثیر در نهایه خود آن را بدین‌گونه نقل می‌کند: «مَا أَفْلَحَ قَوْمٌ قِيَمَهُمْ امْرَأَةٌ» (جزری، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۱۳۵) و در کتاب کنز العمال با تفاوت الفاظ آمده: «لَا يَقْدِرُ اللهُ أُمَّةً قَادَتْهُمْ امْرَأَةٌ». (هندی، ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۴۰)

به‌رغم طولانی شدن نقل‌های متفاوت در این حدیث آن‌ها را آوردیم تا بدین وسیله شهرت و کثرت نقل این حدیث بر خواننده آشکار شود. در میان فقیهان شیعه کسانی چون شیخ طوسی (شیخ طوسی، پیشین) در کتاب الخلاف و علامه حلی در نهج الحق (حلی، پیشین) و صاحب جواهر در دائرة الفقه خود، جواهر الکلام

(نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۴۰، ص ۱۴) و مرحوم یزدی در *ملحقات عروة الوثقی* (یزدی، پیشین) و فقیهان دیگر (خوانساری، ۱۳۸۳، ص ۷) این حدیث را مورد استناد قرار داده و به آن استدلال کرده‌اند. با توجه به نقل‌های مختلف این حدیث، این فقیهان اندیشمند آن را از مصادیق بارز مشهور روایی و برخوردار از عنوان شهرت عملی دانسته‌اند، از این رو، در صورت ضعف سند، بدین وسیله ضعف آن جبران می‌گردد.

### ۳. سخن امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام

حدیث دیگری که در این زمینه مورد استناد قرار گرفته سخن گران‌بهای امیر مؤمنان امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام است که فرمودند:

لا تملك المرأة من امرها ما جاوزَ نفسها، فانَّ المرأةَ ريحانةٌ وليستْ بقهرمانة؛  
به زن بیش از کارهای خودش را وامگذار زیرا او همچون شاخه گل است نه قهرمان. (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۹۳۸؛ حر عاملی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۲۰)

در استدلال به این حدیث برای اثبات عدم مشروعیت قضاوت بانوان چنین گفته شده که تفویض ولایت قضا به بانوان در حقیقت مالک قرار دادن آنان در بیشتر و فراتر از محدوده «ما جاوزَ نفسها» می‌باشد.

دو اشکال عمده به استدلال به این حدیث وارد است: اول این که این حدیث تنها در صدد نفی مالکیت در غیر از «ما جاوزَ نفسها» در خصوص چیزهایی می‌باشد که میان زن و همسرش مطرح می‌شود و بر فراتر از آن دلالت ندارد. (متظری، ج ۱، ص ۳۵۶) اشکال دیگر این که، عمده دلالت این حدیث ارشاد به پاره‌ای از حقایق می‌باشد و دلالتی بر امر و دستور مولوی ندارد و نمی‌توان از آن عدم مشروعیت تکلیفی و وضعی را استخراج نمود.

احادیث فراوان دیگری نیز برای اثبات ادعای یاد شده در کتاب‌های روایی وجود دارد. در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه* به ۱۷ روایت (متظری، ۱۴۰۹ق، ص ۳۶۱ - ۳۵۲) و در کتاب *جامع احادیث الشیعه* حدود ۳۴ حدیث با مضامینی نظیر آنچه گذشت آمده است (جمعی از محققین، ۱۳۷۳، ج ۳۰) که به جهت رعایت اختصار از آوردن آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.

نتیجه‌ای که از بررسی موشکافانه و مجموعی این احادیث حاصل می‌آید، این

است که با توجه به ویژگی‌هایی که برای بانوان در این روایات بیان شده است، کشف اهتمام شارع مقدس به پوشیده بودن زنان از ظواهر اجتماع و نهی از اختلاط آنان با مردان و وظائف مهم و اختصاص نهاده شده بر دوش بانوان جامعه اسلامی، قرار دادن امری سنگین چون قضاوت که با روحیه و ساختار ذهنی آنان سازگار نیست و این سخن هیچ‌گونه منافاتی با وجود اثبات حقوق پابرجای زنان در امور مختلف در کنار مردان ندارد.

### ج) استناد به اجماع

یکی از عمده‌ترین دلایل‌هایی که برای اثبات اشتراط مرد بودن قاضی عنوان می‌شود، ادعای اجماع بر آن است. بیشتر کسانی که پس از علامه حلی در صدد اثبات این شرط برآمده‌اند به این دلیل تمسک کرده‌اند. البته همان‌گونه که در نقل دیدگاه‌های فقیهان برجسته گذشت، تعبیرها و عبارتهای به کار رفته در بیان فقیهان متفاوت است. برخی به «نفی خلاف» و یا «حصول اتفاق» بسنده کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۱؛ سبزواری، ص ۲۶۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۳۸۵؛ فاضل هندی، ج ۲، ص ۳۲۲؛ مجاهد، بی‌تا، ص ۹۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰)، و عبارت بعضی نشان‌گر تحصیل اجماع توسط آنان است (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹)، عده‌ای نیز ادعای اجماع دیگران را شاهد قرار داده‌اند (عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۳۸۵؛ نراقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۱۹؛ نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۴۰، ص ۱۲ و ۱۴)، و کسانی چون صاحب کتاب المناهل با ادعای «ظهور اتفاق» در مسیر ادعای اجماع قرار گرفته‌اند. (مجاهد، بی‌تا، ص ۶۹۴) چه این که شهید اول با تعبیر «اطباق سلف» از آن یاد می‌کند (شهید اول، ج ۲، ص ۶۵) که استفاده از این واژه تأکید بیشتری را در بردارد و راه شبهه به اجماع را بیشتر مسدود می‌نماید.

### ۴. استدلال به سیره

می‌توان در راستای استدلال بر اشتراط مرد بودن قاضی و عدم مشروعیت قضاوت بانوان به سیره مستمره مسلمانان از زمان پیامبر ﷺ، خلفاء و امامان معصوم علیهم‌السلام استدلال کرده؛ زیرا زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا عصر حاضر حتی در حکومت امویان و عباسیان نیز

هیچ گزارشی مبتنی بر قضاوت زنان به دست نیامده است.

از همان صدر اسلام پاره‌ای از امور جامعه به زنان سپرده می‌شد، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هیچ یک از خلفاء، و حتی حاکمان جور، منصب قضاوت را به بانوان نمی‌سپردند. چنانچه چنین کاری جایز بود، با وجود بانوان شایسته‌ای همچون زهرای مرضیه رضی الله عنها و زینب کبری رضی الله عنها باید موردی از آن یافت می‌شد که چنین منصبی به آنان سپرده باشند. (گلپایگانی، ج ۱، ص ۴۵) از این رو، ولایت نداشتن بانوان در امور قضایی به گونه‌ای روشن و آشکار بوده است که حاکمان جور و ستمگر که بسیاری از قانون‌های اسلام و شریعت را زیر پا می‌گذاشتند، این عمل را انجام ندادند. (متظری، ج ۹، ص ۳۹)

##### ۵. استدلال به اولویت

برخی برای اثبات عدم مشروعیت قضاوت بانوان، به اولویت استدلال کرده‌اند؛ به این معنا که گفته‌اند: بر اساس دلیل‌های رسیده در شریعت، زنان نمی‌توانند امام جماعت مردان شوند. بنابراین، وقتی در چنین امری، ممنوعیت ثابت است به طریق اولی نمی‌توانند عهده‌دار قضاوت گردند. (حائری، ص ۶۸؛ *مفتاح الکرامه*، ج ۱۰، ص ۹؛ *کشف اللثام*، ج ۲، ص ۳۲۲؛ *المناهل*، ص ۹۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰، ص ۴۹)

در پاسخ و نقد این دلیل باید گفت: این امر بر فرض تمامیت آن، تنها نفی سلطه قضایی زنان برای مردان را اثبات می‌کند. زیرا شایستگی بانوان برای امامت جماعت گروه زنان، از دیدگاه بسیاری از فقیهان پذیرفته است.

برخی دیگر، اولییتی دیگر را مورد استناد قرار داده‌اند به این صورت که از آنجا که مادر نمی‌تواند ولایت بر فرزند خویش داشته باشد به طریق اولی ولایت قضایی برای حکم نمودن بر دیگران را ندارد. (مجاهد، بی‌تا، ص ۶۹۵)

از این استدلال هم می‌توان پاسخ گفت به این که اگر چه زنان بدون نصب پدر و جد اطفال یا اذن مجتهد ولایتی بر صغیر و اموالش ندارند، ولی با اذن ایشان چنین ولایتی برایشان حاصل می‌آید، لذا این امر دلالتی بر نفی شایستگی قضاوت بانوان در صورت اذن ولی امر و تحقیق دلیل بر جواز نمی‌کند.

## گفتار چهارم: بررسی ادله جواز و مشروعیت قضاوت بانوان

بی تردید این نکته مورد پذیرش همه فقیهان است که ولایت قضایی از مناصبی است که نیازمند جعل و نصب از سوی شارع و یا کسانی است که اختیار ولایت بر اعطای چنین ولایتی را دارند. بنابراین، قائلان به جواز قضاوت و مشروعیت قضاوت بانوان، افزون بر لزوم ابطال ادله اشتراط مردن بودن، باید دلیل و یا دلیل‌های قاطع و محکمی برای اثبات چنین نصب و جعلی ارائه دهند. اگرچه به نظر نویسندگان همه دلیل‌های مشروط بودن قضا به مرد بودن قاضی، قابل رد نیست اما بر فرض پذیرش دیدگاه برخی (جوادی آملی، ص ۳۵۲)، آیا دلیل محکمی بر نصب قضایی بانوان یافت می‌شود. اکنون مهم‌ترین ادله آنان را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

### ۱. اطلاق مقبوله عمر بن حنظله

یکی از دلایل مشروعیت قضاوت بانوان اطلاق مقبوله عمر بن حنظله است. در آن حدیث امام جعفر صادق علیه السلام در جواب کسی که پرسید: دو سوی دعوا و منازعه برای حل و فصل دعوی خویش به چه کسی مراجعه نمایند، فرمود:

...يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ احكامنا فليرضوا به حكماً فأنّي قد جعلته حاكماً؛

در حل دعوا و منازعه دو طرف راضی شوند به قضاوت کسی از شما (شیعیان) که راوی حدیث ما و اهل نظر و بینش در حلال و حرام ما باشد و احکام ما را بشناسد زیرا من چنین کسی را حاکم بر شما برگزیدم. (کلینی، ج ۱۸، ص ۷۵)

افرادی که قضاوت بانوان را مشروع می‌دانند در اینجا می‌گویند: «من کان منکم» در کلام امام علیه السلام مطلق است و هم شامل مردان و هم زنان می‌شود. بنابراین، اگر بانویی ویژگی‌های مطرح شده در این حدیث را دارا باشد، می‌تواند متصدی امر قضاوت گردد و حکم او نافذ خواهد بود.

### ۲. مشهوره ابی‌خدیجه

عن ابی‌خدیجه سالم بن مكرم الجَمال قال: قال ابو عبدالله جعفر بن محمد

الصادق عليه السلام: اَيَاكُمْ أَنْ يَحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَلِي أَهْلِ الْجَوْرِ وَلَكِنْ أَنْظُرُوا أَلِي رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَايَانَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ؛

ابی خدیجه، سالم بن مکرم جمال می گوید: امام صادق عليه السلام فرمودند: از تحاکم و شکایت برخی از شما از برخی دیگر نزد حاکمان جور، پرهیزید بلکه به سوی مردی تحاکم کنید که از قضایای ما عالم باشد، پس او را میان خویش حاکم قرار دهید چرا که من او را بر شما قاضی قرار دادم پس به سوی او تحاکم و شکایت نبرید. (حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴، ح ۵)

به این حدیث استدلال شده که منظور از «رجل» در روایت، جنس مرد نیست بلکه فرد انسانی است، به این معنا که مرد بودن و یا زن بودن خصوصیت ندارد، بلکه هر کسی به این مرحله از رشد و دریافت مسائل دینی رسیده باشد و در احادیث حلال و حرام و قوانین استنباط، صاحب درایت و تشخیص شده باشد می تواند صاحب چنین جایگاه و منصبی گردد؛ زیرا در ادله شرعیه عموم تعبیرها و خطاب های وارده با جنس مذکر، خطاب عام و متوجه همه انسان ها است و تنها از این رو خطابات به ظاهر متوجه مردان شده که آنان در جامعه حضوری بیشتر و آشکارتر دارند. بنابر این، در این گونه احکام، جنسیت شرط نیست بلکه قضیه خارجیه است. (فکور، ۱۳۸۷ش ۱۲، ص ۳۵)

برای ردّ چنین گفتار و استدلالی وجوه فراوانی بیان شده است. صاحب حدائق این احادیث، به ویژه مقبوله عمر بن حنظله را از مبحث قضا خارج دانسته است. (حائری، ۱۴۰۸ق، ص ۶۷۵ و ۶۷)

از دیدگاه نویسنده، این احادیث اگرچه در باب قضا جای دارند و وجوه یاد شده درست نیست، ولی مهم ترین اشکال این است که احادیث یاد شده دارای اطلاق نیستند؛ زیرا اگر احتمالاتی که بیان می شود به عنوان احتمالی عرفی پذیرفته شوند جلوی تحقق اطلاق را می گیرند، در نتیجه شمولی بر قضاوت زنان نخواهد داشت و جلوی استدلال به اطلاق را می گیرد.

برای استفاده از اطلاق، احراز اطلاق و در مقام بیان بودن گوینده لازم است. اینجا احتمال دارد امام عليه السلام در مقام بیان همه صفات قاضی مثل جنسیت نباشد،

بلکه قرائن صدر سئوال نشان می‌دهد حضرت در مقابل قاضیان و حاکمان جور، تنها به برخی از ویژگی‌های قاضی اشاره فرموده‌اند.

افزون بر این ممکن است بگوئیم «مَنْ» موصول از مبهمات است و تعیین و تبیین در آن صورت نمی‌گیرد مگر به وسیله صله آن. وقتی هم در صله دقت کنیم یک ماده و یک هیأت دارد، اطلاق در ماده معنا ندارد و در هیأت هم چون از معانی حرفیه است قابل اطلاق نیست. بر فرض هم که اطلاق محقق شود و مورد پذیرش قرار گیرد، ممکن است بگوئیم سیره استنکاریه شیعه و اهل سنت در عدم پذیرش قضاوت زنان، نسپردن این منصب به ایشان، همانند یک قید متصل، سبب تخصیص بدوی اطلاق حدیث می‌گردد؛ چه این‌که اگر چنین سیره‌ای خلاف موازین شریعت بود بر شارع مقدس لازم بود با دلیلی صریح و قاطع آن سیره را ردّ کند و نمی‌تواند با دلایل عمومی و دارای وجوه مختلف چنین ردّی را صورت دهد. همان‌گونه که برای ردّ سیره ربوی جامعه عربی به صراحت آیه آن را ردّ کرد: ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره: ۲۷۵)

علاوه بر همه اینها، بر فرض که دلیل‌های روایی تمام باشد و دلیل‌های عدم مشروعیت نیز تمام باشند، تعارض صورت می‌گیرد و پس از تساقط و عدم مراجعه به هر یک، نوبت به اصل لفظی یا عملی می‌رسد؛ به عبارت دیگر اصل لفظی و عام فوقانی ثابت شده در گفتار نخست و یا اصل عملی، سبب می‌شود باز هم نتیجه عدم مشروعیت قضاوت بانوان باشد؛ زیرا اگر دلیل بر جعل و نصب نباشد اصل عدم جعل و نصب چنین منصبی است.

### زنان به عنوان قاضی تحکیم و تحقیق

در کتاب‌های کسانی مثل صدوق (ت ۳۸۱ق) و شیخ مفید (۴۱۳ق) بحثی از قاضی تحکیم صورت نگرفته است، اما شیخ طوسی (ت ۴۶۰ق) در کتاب‌های مبسوط و خلاف بی‌آن‌که تعبیر از «قاضی تحکیم» نماید آن را این‌گونه تعریف کرده است:

إذا تراضی نفسان برجلٍ من الرّعیة یحکم بینهما وسألاه الحکم بینهما، کان

جائزاً بلاخلاف، فإذا حكمَ بينهما لزمَ الحكمُ وليسَ لهما بعد ذلك خيارٌ؛  
زمانی که دو نفر نسبت به حاکمیت و قضاوت مردی راضی باشند و حکم  
میان خویش را از او بپرسند، بدون هیچ اختلافی چنین کاری جایز است، و  
زمانی که آن شخص بین آن دو حکم کرد لازم الاجرا است و هیچ یک از  
آن دو نفر حق خیار ندارند. (شیخ طوسی، ج ۸، صص ۱۶۵-۱۶۴)

و باز فرموده است:

إذا تَرَفَعَ نَفْسَانِ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الرِّعِيَةِ فَرَضِيًّا بِهِ حُكْمًا بَيْنَهُمَا وَسَأَلَاهُ أَنْ يَحْكُمَ  
لَهُمَا بَيْنَهُمَا، جَازَ وَأَمَّا يَجُوزُ أَنْ يَرْضِيَا بِمَنْ يَصْلَحُ أَنْ يَلِيَّ الْقَضَاءَ وَهُوَ أَنْ  
يَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَالْكَمَالِ وَالْاجْتِهَادِ عَلَيَّ مَا شَرَحْنَاهُ فِي صِفَةِ الْقَاضِي؛  
زمانی که دو نفر شخصی را به عنوان حکم پذیرند و از او بخواهند که میان  
ایشان حکم کند جایز است، هم چنین جایز است که رضایت دهند به حکم  
کسی که صلاحیت قضاوت دارد و آن کسی است که دارای عدالت، کمال  
و اجتهاد باشد، بر اساس آنچه که شرح آن را در شرایط قاضی بیان کردیم.  
(شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۲۴۱)

۷۳

تعمیم و قضاوت بانوان

اولین کسی که به عنوان «قاضی تحکیم» تعبیر کرده و آن را تعریف کرده  
شهید ثانی است که در تقسیم قاضی می فرماید:

القضاء قسمان: أحدهما قضاء التعميم وهو مشروطٌ بأذن الإمام خصوصاً أو  
عموماً... والثاني قضاء التحكيم وهو سائغٌ وإن كان في البلد قاضٍ؛  
قضا دو قسم است، یکی قضاء تعمیم است که مشروط به اذن عام یا خاص  
امام است... و دوم قضا تحکیم است که جایز است اگر چه در بلد قاضی  
وجود داشته باشد. (شهید اول، بی تا، ج ۲، صص ۶۷-۶۶)

سپس شهید ثانی در تعریف قاضی تحکیم می گوید:

وأما التحكيمُ وهو أن يحكمَ الخصمان واحداً من الناس جامعاً لشرائطِ  
الحكم، سواء نصَّ مَنْ له التولية أم لا؛  
اما قاضی تحکیم کسی است که دو طرف نزاع او را حاکم میان خویش  
قرار می دهند که جامع شرایط حکم است و تفاوتی نیست که والی امر را  
قاضی قرار داده باشد یا خیر. (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۳۳۲)



دکتر زحیلی در تعریف آن چنین آورده است:

التحكيم، أن يحكّم المتخاصمان شخصاً آخر لنزاع القائم بينهما علي هُدي حكم الشرع؛

تحكيم به این معناست که دو سوی خصمه فردی را برای رفع نزاع میان آنها بر اساس هدایت شرع بپذیرند. (دکتر زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۷۵۶)

مشروعیت قضاوت قاضی تحکیم امری ثابت و روشن است و شاید بتوان ادله اربعه را بر اثبات آن مطرح کرد یا لااقل از مجموع امضای شرع طریقه عقلاً را در رفع مخاصمات و منازعات کشف کرد.

مهم‌ترین بحث مناسب با پژوهش حاضر، پاسخ دادن به این پرسش است که آیا شرایط قاضی منصوب در قاضی تحکیم هم لازم است رعایت گردد یا خیر؟ در جواب می‌گوئیم: شهید اول در کتاب لمعه فرموده است:

ولابد في القاضي من الكمال والعدالة وأهلية الإفتاء والذكورة والكتابة والبصر الأفي قاضي التحكيم؛

قاضی باید دارای کمال، عدالت، صلاحیت فتوا، مرد بودن، قدرت نوشتن و بینایی باشد مگر قاضی تحکیم (که این شرایط را لازم نیست داشته باشد). (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۰)

صاحب مفتاح الكرامة نیز فرموده‌اند:

انا لا نسلّمُ أنه يشترطُ فيه جميع ما يشترطُ في القاضي من الكتابة والبصر ونحوه؛

ما نمی‌پذیریم که هر آنچه در قاضی (کتابت، بینایی و...) شرط است در قاضی تحکیم نیز شرط باشد. (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳)

صاحب جوهر نیز در عدم اعتبار شرایط قاضی منصوب در قاضی تحکیم فرموده است:

أنه إذا كان المدرك له الاطلاق المزبور، فليس في شيء منه إيماء الي الشروط المزبورة خصوصاً مثل الكتابة والبصر ونحوها، نعم يتجّه اعتبار ما كان دليله عاماً لمثله من الشروط كالبلوغ والإسلام ونحوهما؛

زمانی که مدرک برای شرایط یاد شده اطلاق دلیل مذکور باشد، پس ارزشی ندارد و دلالتی بر لزوم شرایطی به ویژه مثل کتابت و بینایی و مانند آن نمی‌کند، آری شرایطی مثل بلوغ و اسلام و مانند آن دو که دارای دلیل عام بوده، متجّه است. (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۴۰، ص ۲۸)

و شیخ انصاری نیز فرموده است:

انا لم نجدُ مستند الاعتبارِ تلكَ الشرُوطِ في قاضي التحكيم؛  
همانا ما مستندی برای اعتبار شروط یاد شده در قاضی تحکیم نیافتیم. (شیخ انصاری، ص ۴۷)

مرحوم محقق فرموده است هر آنچه در قاضی منصوب، شرط است در قاضی تحکیم نیز شرط است (محقق حلی، بی تا، ج ۴، ص ۵۹) و شهید ثانی در مسالک فرموده است:

واعلم أن الاتفاقَ واقعٌ على أن قاضيَ التحكيمِ يُشترطُ فيه ما يُشترطُ في القاضِي المنصوبِ من الشرائطِ التي من جملتها كونهُ مجتهداً؛  
بدان که این مطلب که هر آنچه در قاضی منصوب شرط است من جمله اجتهاد، در قاضی تحکیم نیز شرط و مورد اتفاق است. (مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۳۳)

از دیدگاه نویسنده اگر دلیل لفظی عامی بر مشروعیت و نفوذ حکم قاضی تحکیم داشته باشیم به گونه‌ای که در هنگام شک آن را مرجع قرار دهیم، در موارد شک، قول به عدم اشتراط شرط را می‌پذیرفتیم ولی اگر چنین دلیلی یافت نشود و یا عمومیت و اطلاق آن اثبات نشود در هنگام شک در حقیقت، شک ما به نفوذ و عدم نفوذ حکم برمی‌گردد که اصل اولی عدم نفوذ است، پس باید گفت شرایط مشکوک هم برای نفوذ نیاز است. در نتیجه در نفوذ حکم زن به عنوان قاضی تحکیم، حکم به عدم نفوذ می‌کنیم. اما در قاضی تحقیق، از آنجا که حکم نمی‌کند و تنها مقدمات کار را انجام می‌دهد، دلیلی بر عدم مشروعیت آن نیست و زن می‌تواند به عنوان قاضی تحقیق انجام وظیفه نماید.

### نتیجه‌گیری

ولایت قضایی از مناصبی است که اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام دارد و تفویض آن به دیگران، نیازمند دلیل و برهان است و اصل اولی لفظی و

عملی عدم ولایت است. از مجموع دلیل‌های اشتراط مرد بودن قاضی منصوب چنین برداشت می‌شود که بانوان نمی‌توانند به عنوان قاضی منصوب حکم نمایند. بر فرض عدم پذیرش ادله موافق و مخالف، هم با وجوه مختلفه‌ای استصحاب عدم ولایت جاری می‌شود و حکم صادره از زنان به دلیل برائت و قبح عقاب بلابیان، هیچ‌گونه الزامی ایجاد نمی‌کند.

با توجه به این نکته و با عنایت به حساسیت قضاوت و جایگاه خطیر آن از یک سو و وظایف و مسئولیت‌های بس مهم و ارزنده بانوان در مسائل تربیتی، آموزشی، خانوادگی، که امکان جایگزینی برای آنان وجود ندارد، تأکید می‌کنیم که نداشتن چنین ولایتی، چیزی از فضیلت و جایگاه بانوان کم نمی‌کند و جایی برای خدشه‌های روشنفکرمانبانه باقی نمی‌گذارد؛ اما از آنجا که قاضی تحکیم در حقیقت نوعی مصالحه و تصالح است و شرایط قاضی منصوب را ندارد، بلکه به اندازه‌ای که زن حکم غیر الهی نکند و توانایی تحکیم در مسئله و موضوع مرافعه را داشته باشد، کافی است؛ ولی اگر در نفوذ حکم آن شک کنیم، اصل عدم نفوذ جاری می‌شود.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
- نهج البلاغه.  
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۹۹ق)، *النهاية في غريب الحديث والأئمة*، بيروت: دارالفکر.  
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، قم، اسماعیلیان.  
- ابن زکریا، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.  
- احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۱۱ق)، *مسند احمد*، بيروت: دارالفکر.  
- اردبیلی، احمد (۱۴۱۱ق)، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.  
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، *القضاء و الشهادات*، قم: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم.  
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق)، *رسائل*، قم: لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم.  
- بخاری، ابی عبدالله (۱۴۱۹ق)، *صحيح بخاری*، بيروت: دارالفکر.  
- ترمذی، محمد بن عیس (۱۴۱۵ق)، *سنن ترمذی*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.  
- جر، خلیل (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ لاروس*، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر.  
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۳ش)، *جامع احادیث الشيعة*، قم: مهر.  
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹ش)، *زن در آئینه جلال و جمال*، قم: نشر فرهنگي رجاء.  
- حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ق)، *القضاء في الفقه الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.  
- حائری، عبدالکریم (۱۴۰۸ق)، *درر الفوائد*، تعلیق محمدعلی اراکی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.  
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة*، قم: المکتبة الاسلامیة.  
- حرانی، حسن بن شعبه (۱۳۶۶ش)، *تحف العقول عن آل الرسول*، تهران: انتشارات اسلامیه.  
- حسینی، سید محمدجواد (بی تا)، *مفتاح الكرامة*، بی تا.  
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۳۸۹ق)، *شرائع الاسلام*، نجف: مطبعة الآداب.  
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *نهج الحق وكشف الصدق*، قم: مؤسسه دار الهجرة.  
- خراسانی، محمدکاظم (بی تا)، *حاشیه كتاب فرائد الاصول*، قم: مکتبه بصیرتی.  
- خوانساری، احمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک*، قم: اسماعیلیان.  
- رشتی، حبیب الله (۱۴۰۱ق)، *كتاب القضاء*، قم: مطبعة النخيام.  
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۵ق)، *الفقه الاسلامی وادلته*، دمشق: دار الفكر المعاصر.  
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۸ق)، *دروس في علم الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.  
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۶ش)، *خصال*، تهران: انتشارات اسلامیه.  
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.  
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۷ق)، *ملحقات العروة الوثقى*، تهران: حیدری.

- طباطبایی، سید علی (بی تا)، الرياض، بی جا: بی نا.
- طباطبایی، سید محمد مجاهد (بی تا)، المناهل، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۵ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط، تهران: مكتبة مرتضوية.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، اللمعة المشقیة فی فقه الامامية، بیروت: دار التراث والدار الاسلامیة.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۸ق)، مسالك الافهام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدرروس الشرعیة، قم: نشر اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق)، کتاب القضاء والشهادات، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فکور، فاطمه، «پایگاه اجتماعی و سیاسی زن»، کتاب نقد، ش ۱۲، ۱۳۸۷ش.
- قمی، ابوالقاسم (بی تا)، جامع الشتات.
- کنی، علی (بی تا)، کتاب القضاء.
- گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۱ق)، کتاب القضاء، تقریرات سید علی حسینی میلانی، قم: مطبعة خیام.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۳۵۰ش)، الاحکام السلطانیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ماوردی، محمد بن حسین (۱۴۰۸ق)، الاحکام السلطانیة، مصر: سرکة مكتبة ومطبعة مصطفى الحلبي واولاده.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲ش)، بحارالانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولاية الفقیه، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ش)، الرسائل، به قلم جعفر سبحانی، قم: بی نا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق)، تحریر الوسیلة، نجف: مطبعة آداب.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹ق)، مبانی تکملة المنهاج، نجف: مطبعة آداب.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة، قم: مؤسسه انصاریان.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرجال، بی جا: بی نا.
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، فوائد الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۲ق)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- نراقی، احمد (۱۴۱۹ق)، مستند الشیعة، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نسائی، احمد بن شعیب (بی تا)، سنن نسائی، بیروت: دار الجیل.
- هندی، متقی بن حسام الدین (۱۳۶۴ق)، کنز العمال، هند: دائرة المعارف العثمانیة.